

نگاهی به شعر ابن‌الرومی

بیشتر نویسندگان، ابن‌الرومی را در شمار شعرای عصر دَومِ عباسی آورده‌اند؛ زیرا قسمت اعظم عمرش را در آن عصر سپری کرده، ولی چون نهال وجود این شاعر متعهد در عصر مورد پژوهش، پا گرفته و در تشیع اعتقادی راسخ داشته و اشعاری دلپذیر و صریح در حمایت از اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد، به این جهات دریغم آمد که این پژوهش به نام و نمونه‌ای از اشعار مطبوع و روشنی بخش او آراسته نباشد.

نسب ابن‌الرومی. 1.

سلسله نسب او را به این صورت ضبط کرده‌اند: علی بن عباس بن جُریح و در نام جدّ او برخی نویسندگان به جای کلمه جُریح، کلمه جَرَجِس، برخی جُورجِس و برخی دیگر جُورجیوس آورده‌اند. در هر حال این شخص اهل روم بود و به همین جهت این شاعر به «ابن‌الرومی» معروف شده است. مادر شاعر را نیز، حسنه، دختر عبدالله نامی از سجستان دانسته‌اند.

(1)

با این حال از طرف پدر رومی‌الاصل و از طرف مادر فارسی‌الاصل است و لطافت قریحه او به این دو رشته بر می‌گردد. (2) جُریح به دست عبیدالله بن عیسی بن جعفر بن منصور، خلیفه عباسی به دین اسلام گرویده و مسلمان شده است این رومی اصالت رومی (یونانی) بودن خود را حفظ کرد و به همین جهت شعرش رنگ و بوی خاصی دارد که از شعر سایر شعرای عرب متمایز می‌گردد. در حقیقت او مستعرب است و عربی صرفاً زبان اوست و در پاره‌ای از اشعارش به (3) اصل رومی خود اشاره دارد.

ولادت و وفات او. 2.

در سال ۲۲۱ هـ.ق در بغداد متولد شد و در سال ۲۸۳ یا ۲۸۴ هـ.ق در همان شهر از دنیا رفت. مرگش به وسیله سمی بوده که قاسم بن عبیدالله - وزیر خلیفه معتضد عباسی - به خاطر هجوی که ابن رومی از او کرده بود، با مکر به او خورانده است.

(4)

مسعودی گوید: «از جمله کسانی را که قاسم بن عبیدالله کشت، یکی ابن رومی است. زهر را در خشکناجه - نوعی حلوا - در آمیخت و به او خوراند و همین موجب مرگ او شد. سپس تولد و وفات او را در بغداد تأیید می‌کند و ضمن توضیحاتی درباره زندگی شاعر و شعرش، دو بیت از شعر او را که به نظرش خیلی عجیب و متضمن معنی فلسفی یونانی است، نقل کرده که به دلیل لطافتی که در این دو بیت وجود دارد، بی‌مناسبت نیست که آنها را در اینجا نقل کنیم

لَمَّا تُؤْذِنُ الدُّنْيَا بِمَنْ زَوَالِهَا *** يَكُونُ بَكَاءُ الْوَلَدِ سَاعَةَ يَوْضَعُ
(5) وَالْأَفْئِدَةُ مِنْهَا وَآثَا *** لَا فُسْخَ مِمَّا كَانَ فِيهِ وَ أَوْسَعُ

در علت و کیفیت مرگ او داستانهایی را خطیب بغدادی - ابن جوزی - و ابن خلکان و ... آورده‌اند که تصریحی به مسمومیت او ندارد و نقل آنها در اینجا خالی از فایده به نظر می‌رسد. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی نیز شمه‌ای از آنها را آورده (6) است.)

زندگی او. 3.

ابن رومی عمر خود را در بغداد و نواحی آن گذراند و نزد برخی از بزرگان عصر خود، در همان شهر تعلیم یافت و از علوم آنان برخوردار شد. تقوّ در برخی دانشهای لسانی، بخصوص لغت عرب، از بررسی دیوان او روشن می‌شود. وی در زمان خلافت معتضد عباسی به دربار راه یافت و حدود ۷ سال در خدمت او بود که ۱۴ قصیده در مدح او، چه در زمان ولایتعهدی و چه در مقام خلافتش، ساخته است و در چهارمین سال خلافت همین خلیفه، به شرحی که گذشت، از دنیا رفته است.

ناگفته نماند که او طاهریان شیعه مذهب را که در خراسان حکومت نیمه مستقلی داشتند بیش از خلفا ستوده است و در مدح، (7) گرایش بیشتری به شیعیان و شیعه دوستان داشته است

ابن‌رومی شاعری تیره‌بخت بود؛ در کودکی پدرش را از دست داد. سپس هر سه فرزند پسرش در سنین کودکی‌شان مردند و

به دنبال آن زنش را که بسیار دوست می‌داشت از دست داد و آنگاه برادرش دعوت حق را اجابت کرد. ابن رومی همه را رثاء گفت و بخصوص در رثای فرزندانش سخت نالیده است. این مصیبت‌های پیاپی یکی از علل بدبینی او نسبت به زندگی (8). و تشأم و تطیر و سواس‌آمیز او بود؛ به طوری که در هر کاری دست به تقال و تطیر می‌زده است

خلفا و شعرای معاصر او. 4. ابن رومی هشت خلیفه از خلفای عباسی را درک کرده است، که عبارتند از: الواثق، المتوکل، المنتصر، المستعین، المعتز، المهتدی، المعتمد و المعتضد. (۹) ولیکن چون مردی آزادمش و صریح اللهجه بوده و طبعاً متملق، چاپلوس و ضعیف النفس نبوده، از دربار خلفا دور مانده است (جز مدتی که به دربار معتضد راه یافت)؛ ولی به عده‌ای از امرا، وزرا و کتّاب متصل بوده و ایشان را مدح گفته است. عدم تحمل خفت از جانب او و نیز طبع سرکشش سبب می‌شد که هرگاه به وی بی‌اعتنایی می‌شد، فوراً به هجو ممدوحان خود می‌پرداخت و بدترین هجو را نثار آنان می‌کرد (10). شاعران معاصر او حسین بن ضحاک، دعل بن علی خزاعی، بحتری، علی بن جهم، ابن معتز و ابو عثمان ناجم می‌باشند و با (11). شاعر نوپرداز آن عصر، ابن حاجب محمد بن احمد، رابطه دوستی استوار داشته است

مقام شاعری و شخصیت او. 5. ابن رومی شخصیتی از شخصیت‌های ارزشمند است و شعر بلند و طلایی او را، رونق و ارزشی بسیار برتر از شمش‌های طلای ناب و مروارید خوشاب است. در مدح، هجو، وصف و غزل بر اقران برتری یافته و چشمها را به سوی خود خیره (12). کرده است

وی از بزرگان شعرای مولّد است و مضامینی آورده که قبل از او کسی نیاورده است. در شعر، نظم عجیب و تولید غریب دارد و معانی نادره را از ژرفای اندیشه خود استخراج کرده است. (۱۳) از همه شعرای زمانش برتر بوده و بعد از بحتری کسی به پایه او نرسیده است. در فنون شعر و وصف و هجاء و نیز سایر اقسام و انواع شعر و در کثرت آن بر دیگران توفّق داشته، و در هجو، احدی به پایه او نرسیده است. به قول مرزبانی در معجم الادباء هر که را مدح می‌گفته، به هجو او نیز می‌پرداخته است که این هجو به خاطر تقصیر، یا بی‌عنایتی که نسبت به او می‌شده، صورت می‌گرفته است و به همین علت (14). بزرگان از او دوری می‌کردند

ابن الرومی مذهب خاص فلسفی و جهان بینی روشن و پایداری نداشته و بلکه دارای روح بلند و احساسات تند و منقلبی بوده و بیشتر تحت تأثیر احساسات پرخروش و متغیر خود بوده است. شعر را ارج می‌نهاد و انتظار داشته که بزرگان نیز آن را معرّز و محترم شمارند نه اینکه شعر و شاعر در برابر شکوه ظاهری آنها خضوع کند

سبک شعری و ارزش شعر او. 6. ابن رومی به بدایع و صنایع لفظی چندان توجهی نداشته و بیشتر به ابتکار در صور معانی و نیز ابداع معانی جدید و نو عنایت داشته است. شعر ملکه جانش بوده، بی‌تکلف قصایدی را که گاه متجاوز از دویست یا سیصد بیت دارند، بدون ظهور آثار تصنع و تکلف و بلکه سهل و ساده و مرتبط و منسجم می‌سروده است وحدت و استقلال قصیده، در قصاید او مشهود است، ولی از استقلال ابیات که روش معهود نظم عربی بوده، خارج شده (15). است

جرجی زیدان می‌گوید: «ابن الرومی قصاید طولانی دارد که بعضی از سیصد بیت متجاوز است و بیشتر آنها در مدح است.» (۱۶) سینه او گنجینه عظیم و پرباری از لغات و تعبیرات زبان عرب بود، که با اندک توجهی از گنجینه ضمیر، بر ساحت زبان با انسجامی خاص، صف‌آرایی می‌کردند. در نثر نیز همچون استاد مسلم بوده که در پایان بحث، نمونه‌ای از نثر شکوهمند او را می‌آوریم. بررسی احوال او در کتبی که به شرح زندگی‌اش پرداخته‌اند، نشانگر این است که به بسیاری از علوم عصر خود واقف بوده است. چنانچه قبلاً نیز به این موضوع اشاره شده است به طوری که خواهیم گفت نویسندگان سلف توجه کمی به ابن رومی کرده‌اند و حتی ابن قتیبه و ابن معتز نامی از او نبرده‌اند. ولی نویسندگان متأخر مثل: عباس محمود العقاد در «ابن الرومی و حیات فی شعره» و عمر فروخ در «ابن الرومی» عنایت خاصی به او کرده و شخصیت او را بیشتر از مطالعه دیوانش و بررسی احوال معاصران و ممدوحان و مهجّوان او استنباط کرده‌اند

مظلومیت وی در حیات و ممات. 7. طبع بلند و ذلت ناپذیر ابن الرومی که حاضر به پایین آوردن شأن و شرف خود در پیشگاه ارباب قدرت و نعمت نبود، موجب دور ماندن او از مجالس بلندپایگان عصرش می‌گردید. شگفت آنکه حتی دوستانش که نهایت محبت و مساعدت را در

حق ایشان می‌کرد، با او در مقام حسد، کینه و بی‌مهری بر می‌آمدند. برای نمونه یاقوت حموی نقل می‌کند: ابن رومی دوستی به نام ابن عمار ابوالعباس داشت که در نهایت فقر و فلاکت به سر می‌برد و به خاطر بیچارگی خود به « زمین و زمان ناسزا می‌گفت. ابن رومی به او محبت کرد تا جایی که اشعاری می‌سرود و به او می‌داد که به خودش نسبت دهد و بهره گیرد و نیز وی را به محمد بن داود - کاتب عبدالله بن سلیمان، وزیر معتضد - معرفی و سفارش کرد. و بالاخره وسیله بی‌نیازی و اعتبار و آرامش او را فراهم آورد. لیکن ابوالعباس به جای تشکر به غیبت و عیب جویی ابن رومی پرداخت که ابن رومی به طبع زود رنج خود بر آشفت و هجوهای شنیع نسبت به او گفت. شگفت‌انگیز آنکه ابن عمار که در حیات ابن رومی بر او عیب می‌گرفت و به تنقیص شعر و هجو او می‌پرداخت، پس از (17) «مرگ او کتابی در تفصیل او و گزیده شعر او فراهم کرد. این داستان و امثال آن می‌رساند که طبع متلاطم، عطوفت و پرتوقع او با طبایع سودجو، فرصت‌طلب و بی‌وفای مردم سازگاری نداشته و از این رو حیات خود را بیشتر به خشم، حسرت، نفرت و عزلت گذرانده است. وی پس از مرگش نیز مورد بی‌مهری نویسندگان قرار گرفته و چنانچه اشاره شد، برخی نام او را نبرده‌اند و برخی نیز که به ترجمه احوال او پرداخته‌اند، نه تنها ابعاد شخصیت و ارزش شعر او را مورد بررسی قرار نداده‌اند، بلکه فقط به ذکر نسب و تاریخ تولد و فوت او اکتفا کرده، سپس با بدبینی خاصی به توضیحات مفصلی در جنبه‌های منفی زندگی او - که خالی از اغراق نیست - پرداخته‌اند. به عنوان نمونه، حنالفخوری، ضمن تفصیلات غیرلازمی که داده است، ابن رومی را شاعری عصبی مزاج، پرخور، شهوت‌پرست و آزمند که صرفاً به قصد بدست آوردن مال، شعر می‌سروده، معرفی کرده و در اینکه خرافی بوده و به تطییر (18). و تفل در هر کاری سخت پایبند بوده نیز، داد سخن داده است. روش فوق اختصاص به حنالفخوری ندارد، بلکه بیشتر مورخان خواسته‌اند که چهره این شاعر را مسخ کنند و او را به صورت انسانی ضعیف‌النفس و اسیر تغییرات نفسانی‌آنی بدون تعقل و حریص در کسب لذات و معاشرت زنان و طعم و شراب جلوه دهند و به این ترتیب از لحاظ اخلاقی و شخصیت معنوی، تصویر زشتی از وی ارائه دهند، ولو اینکه از لحاظ منزلت شاعری غالباً او را ستوده‌اند، چنانچه همان فخور احاطه شاعر را بر خلق معانی و انتظام فکر در مقام انشای شعر، وحدت تألیف و فراهم نمودن الفاظ بدون قید و شرط، تصدیق کرده و او را شاعری «فدّ» و دارای عمیق‌ترین شخصیت شاعری تشخیص داده است. جای تأسف است که چرا مورخان سلف و پاره‌ای از مورخان معاصر او را به صورت شاعری با اندیشه بلند، مستقل، آگاه به مفردات لغت، فقه، فلسفه و علوم ریاضی و فلکی و صاحب نظر در مسائل (19). فلسفی و عقلی زمان خود به صحنه نیاورده‌اند. به نظر می‌رسد بی‌مهری نسبت به این شاعر که توسط نویسندگان سنی مذهب بوده بی‌رابطه با تشیع و مدح او نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) نباشد. تصفح دیوان ابن الرومی تا حدودی کوتاهی مورخان و نویسندگان تاریخ ادب را جبران می‌کند و ما را با ابعاد شخصیتی او آشنا می‌سازد.

نگاهی گذرا بر دیوان او. 8.

بررسی دیوان ابن الرومی نشان می‌دهد که قریحه‌ای جوشان و وقاد داشت و استادی مسلم و کم‌نظیر در فنون شعر بود. ساختن قصایدی با بیش از صد تا دویست بیت با قافیه‌های مشکل و نادرالاستعمال، حکایت از اقتدار وسیع او در عالم شعر و ادب دارد.

لغات صعب فراوانی را به کار گرفته و معانی باریک و دقیقی را در ذهن صورت‌گر خود پرورانده و در قالب شعر ریخته است که فهم آن بسیار دشوار و گاه متعذر است و اهل فن باید با دقت و تعمق به توجیه و تفسیر آن بپردازند. تحلیل‌های روان‌شناختی و بکار گرفتن واژه‌های بسیار غنی و برداشتهای ادبی، فلسفی و اجتماعی وی در اشعارش، وسعت اطلاعات و فناوری او را ثابت می‌کند.

بیشتر قصاید او «مدیحه» یا «هجویه» است؛ آن هم مدح و یا هجو بزرگان معاصرش که به دلیلی با آنها الفت داشته و یا از آنها نفرت پیدا کرده است. مدایح و هجویات، دیوان او را لبریز کرده است. بیشترین مدح را درباره «ابوالصقرین یلیل» که اهل تشیع بود، دارد. نامبرده در سال ۲۶۵ هـ.ق به وزارت رسید و در سال ۲۷۸ هـ.ق به امر معتضد کشته شده است. از آن بیشتر مدایح او درباره قاسم پسر عبداللّه بن وهب است. لیکن در نهایت امر، نسبت به هر دو، کار به دشمنی کشیده و به هجای مُقَدَّع آنان پرداخته است که در دیوان ابن الرومی مشهود است. در مجموع، بسیاری کسان را مدح و بسیاری دیگر را هجو گفته است و بسیاری از ممدوحان او مورد هجو هم قرار گرفته‌اند.

در وصف طبیعت اعم از: باغ و بوستان، گل و گیاه، میوه، آسمان، باران، قوس قزح، جویبار و آبشار و نیز در وصف اطعمه و اشریه مانند: «لوزینج» و غیره استادی نشان داده است. در غزل و رثا نیز دیوان او شاهدی بر قدرت فوق العاده

اوست.

با اینکه شاعر شیعی مشهوری است و بزودی از تشیع او سخن خواهیم گفت، در عین حال، در جستجویی که نگارنده در دیوان او به عمل آورده‌ام و بخصوص وقتی که در دو جزء دیوان او به تصحیح شیخ محمد شریف (جزء ۱۰ تا آخر حرف ب/ ص ۵۷۷، و جزء ۲ تا آخر حرف خ/ ص ۱۲۳) تخصص نمودم، اشعاری که مدح اهل بیت و دفاع از حق ایشان باشد، بسیار کم و نادر به چشم خورد که به یافته‌ها در بخش تشیع ابن رومی اشاره خواهم داشت و قسمتی را خواهم آورد. بیان این نکته لازم است که ابن‌الرومی خود اقدام به جمع‌آوری اشعار و تهیه دیوان نکرده و به نوشته ابن‌الندیم، پس از او اشخاصی به جمع‌آوری شعر و تنظیم دیوانش همت گماشته‌اند که عبارتند از: «مسببی»، «صولی» و در نهایت «ابوالطیب وراق» که شعر او را از نسخه‌های متعدد فراهم کرده‌اند، (۲۰) و احتمال حذف عمدی برخی از اشعار شیعی او می‌رود از معاصران، «شیخ محمد شریف سلیم» دیوان ابن رومی را با توضیحاتی در پانویست تا آخر قافیه (ح) (قاهره، ۱۹۲۲ - ۱۹۱۷ م) چاپ و منتشر کرد. سپس گیلانی گزیده‌ای در سه جلد (۱۹۲۴ م) منتشر نمود و اخیراً نیز حسین نصار چاپ نسبتاً کاملی در شش جلد (قاهره، ۱۹۷۳ م) طبع و نشر کرده است (21).

تشیع او. 9.

ابن رومی شیعه تندمزاجی بود که به شیعیان و یا شیعه دوستان می‌پیوست و چون اینان قدرت می‌یافتند، آسایش و گشایش می‌یافت و برعکس در وقت ادبار آنان به فلاکت دچار می‌شد. دیوانش از اشاره به معتقدات شیعی تهی نیست و برخی (22) بحرّمات شیعه را نیز مراعات می‌کرده است.

ابن صباغ مالکی در کتاب فصول المهمه فی مناقب الائمه می‌نویسد: «ابن رومی شاعر امام هادی ابی‌الحسن علی‌بن‌الجواد (23) (علیه‌السلام) بوده است

محمود عقاد، ابن رومی را شیعه معتزلی می‌شناسد. (۲۴) لیکن با اینکه در تشیع ابن رومی تردیدی نیست، ولی تشیع با اعتزال قابل جمع نیست، هر چند که در بسیاری از مبانی مانند: قول به عدل و توحید و اختیار انسان در اعمال خود، مشترک‌اند.

علامه امینی گوید: «ابن‌الرومی در دوستی ذوی‌القربی از آل رسول خدا - صلوات الله علیه و علیهم - گامهای بلندی برداشته، و وابستگی او به اهل بیت و مدایح او در دفاع از ایشان، از روشن‌ترین حقایق است». ابن صباغ مالکی - متوفی ۸۸۵ هـ.ق - در فصول المهمه (صفحه ۳۰۲) و شبلیجی در نور‌الابصار (صفحه ۱۶۶)، او را از شعرا امام حسن (25) (علیه‌السلام) شمرده‌اند.

بهترین دلیل بر تشیع و میل او به اهل بیت (علیهم‌السلام) و تبری از معاندان و غاصبان حقوق ایشان، قصیده‌ای است با قافیه جیم در ۱۱۰ بیت که در رثای یحیی‌بن‌عمر بن حسین بن زیدبن‌علی سروده است.

این شخص - ابو‌الحسین یحیی‌بن‌عمر بن‌الحسین بن زید بن‌علی‌بن‌الحسین بن علی بن‌ابی‌طالب (علیه‌السلام) - در ایام متوکل عباسی در خراسان قیام کرد. حاکم خراسان عبدالله بن طاهر او را دستگیر نمود و متوکل زندانش کرد. پس از مدتی که آزاد شد، ابتدا به بغداد و بعد به کوفه رفت، و مجدداً با شعار «الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» به قیام علیه حکومت پرداخت. کوفه را متصرف شد و بالاخره در نبرد با لشکریان خلیفه به سرکردگی حسین‌بن‌اسماعیل، فرستاده عبدالله بن طاهر به شهادت رسید. این واقعه در زمان خلافت مستعین در سال ۲۵۰ هـ.ق در حوالی قریه‌ای به نام «شاهی» (26) نزدیک کوفه اتفاق افتاد.

شهادت یحیی بر شیعیان بسیار سنگین بود، به طوری که در کوفه و بغداد برای او عزاداری کرده شیون سردادند. در کوچه‌های بغداد مردم و کودکان فریاد می‌زدند: «ما قُتِلَ و ما قَرَّ و لكن دَخَلَ الْبَیْرَ» نه کشته شده و نه فرار کرده و بلکه سر به بیابان نهاده است. اسیران از اصحاب یحیی را پابرهنه و باخواری و خفّت وارد بغداد کردند. سپس مستعین خلیفه عباسی دستور داد، رئیس شرطه یحیی را با وضعی فجیع به قتل رساندند و بقیه را آزاد کردند.

برخی از شاعران در رثای یحیی شعر سروده‌اند، ولی بلندترین قصیده و شکوهمندترین آنها را ابن‌الرومی به خود اختصاص داد. (۲۷) او در آغاز این قصیده شیوا و زیبا، از اینکه امت از اهل بیت روی گردان شده و راه کج را پیموده‌اند، اظهار تأسف می‌کند و از ستمهایی که بر خاندان رسالت رفته است، می‌نالند؛ آنگاه در شهادت یحیی اشک حسرت می‌بارد و بر او درود می‌فرستد:

سلام و ریحان و روح و رحمة *** علیک و ممدودة من الظل سَجَسُجْ

سپس بر بنی‌عباس و قاتلان یحیی می‌تازد و آنها را از عاقبت این ستمگری و اینکه روزی حق به اهْلش بر می‌گردد و «غایب اهل بیت (علیهم‌السلام)» به خونخواهی بر می‌خیزد، بیم می‌دهد:

لَعَلَّ لَهُمْ فِي مَنْطَوَى الْغَيْبِ ثَأْثَرًا *** سَيَسْمُوكُمْ وَ الصَّبْحُ فِي الْبَيْلِ مُوَلِّجٌ

و در نهایت در لباس اندرز و نصیحت با گزیده‌ترین لحنی بنی‌عباس را به محاکمه می‌کشد و آنان را از استمرار ستم به «هاشمیون» برحذر می‌دارد و رفاه غرورآمیزشان را با مصایبی که بر اهل بیت (علیهم‌السلام) وارد شده است، مقایسه می‌کند و به آنها تکلیف می‌کند که نام «مردی» از خود را بردارند و همچون زنان کجاوه‌نشین شوند

فَلَا تَجْلِسُوا وَسَطَ الْمَجَالِسِ خُسْرًا *** وَلَا تَرْكَبُوا الْأَرَكَائِبَ تُحْدَجْ

نویسندگان غیرشیعی تاریخ و تاریخ ادب در بیان مذهب و موضع شیعی ابن‌الرومی هم بخل و امساک به خرج داده‌اند. برخی از این نویسندگان، با اینکه راجع به زن و بچه، به خصوصیات زندگی و فکری، کیفیت عصبی و حالات روحی و جسمی او با احتیاط و به طور جزئی بحث کرده‌اند ولی اصولاً از مذهب او بحثی نکرده و معلوم نیست - گرچه معلوم است - به چه دلیل این مسأله مهم را که پایه گرایشهای انسان است، مورد غفلت قرار داده‌اند و یا به صورت گذرا و در ضمن مطالب دیگری که اصل فرض شده، صرفاً نظری به آن انداخته‌اند

نگاهی به تاریخ آداب اللغة العربیة جرجی زیدان، تاریخ الادب العربی عمر فروخ، الجامع فی تاریخ الادب العربی حناالفاخوری و سایر کتب مربوط، کاملاً موضوع را روشن می‌سازد

حنالفاخوری بدون اصالت دادن به موضوع سخن می‌گوید: «بلی ابن‌الرومی منکر دین نیست و از گرایش شیعی و معتزلی برکنار نمی‌باشد، جز اینکه دین در عقل او مسکن دارد و نه در قلبش. (۲۸) یعنی او را شیعه یا لااقل مسلمان در ناحیه عمل و عاطفه قلبی نمی‌شناسد

جرجی زیدان و عمر فروخ اصولاً به مذهب او اشاره نمی‌کنند. حسین‌الحاج حسن - استاد ادب و تمدن عرب دانشگاه لبنان - در کتاب اعلام فی الشعر العباسی، ۶۱ صفحه از کتاب ۴۵۶ صفحه‌ای خود را به ابن‌الرومی اختصاص داده و همه جزئیات مربوط به او را زیر ذره‌بین گذاشته، ولی نامی از تشیع او نمی‌برد. (۲۹) و دکتر مصطفی شکعه - استاد ادب عرب در دانشگاه عین‌الشمس بیروت - نام این شاعر بزرگ را، از کتاب الشعر و الشعراء فی العصر العباسی که تألیف کرده، حذف می‌کند. این جفاها را چگونه می‌توان بخشید؟

نمونه‌هایی از اشعار ابن‌الرومی 10.

در مدح عبیدالله بن عبدالله بن طاهر 1-

مُقَبِّلُ ظَهْرِ الْكَفِّ وَ هَابُ بَطْنِهَا *** لَهَا رَاحَةٌ فِيهَا الْحَطِيمُ وَ زَمْزَمُ
(31) (فَظَاهِرُهَا لِلنَّاسِ رَكْنٌ مُقَبِّلٌ *** وَ بَاطِنُهَا عَيْنٌ مِنَ الْعُرْفِ عَيْلُمٌ) (۳۰)

پشت دستش بوسه‌گاه و کف دستش عطابخش است، پس در دست او حطین (رکن بیت الحرام که حجرالاسود در آن است) و چشمه زمزم (که به فاصله‌ای از رکن حطیم در مسجدالحرام قرار دارد) جمع شده است. بر پشت دست او مردم بوسه می‌زنند، همچنان که رکن یا حجرالاسود منصوب در رکن را حجاج می‌بوسند. و کف دست او همچون چشمه فیاض و دریای احسان است؛ مانند زمزم که حجاج را از عطش و التهاب پناهگاه است. و این نیز مردم را از فقر و نیاز می‌رهاند. انصافاً دقت خیال، صفای اندیشه و قدرت ذوق در این ابیات، بر هر اهل ذوقی آشکار است

شکوفه‌ی پیری 2-

شَابَ رَأْسِي وَلَاتَ حِينَ مَشِيْبٍ *** وَ عَجِيبُ الزَّمانِ غَيْرُ عَجِيبٍ
(32) «قَدْ يَشِيبُ الْفَتَى وَ لَيْسَ عَجِيبًا *** أَنْ يُرَى الثَّوْرُ فِي الْقُضَيْبِ الرَّطِيبِ

لطافت تشبیه بر صاحب ذوق پوشیده نیست که شاعر با چشم زیبابین خود، سپیدی موی سر را به شکوفه سپیدی که بر شاخه‌ای تر و تازه شکفته باشد، تشبیه کرده و مصیبت پیری را به صورت نعمتی دلپذیر ترسیم کرده است

تشبیه گونه به سیب 3-

نفسی الفداء لمن حَبَّتْني كَفُّهُ *** ثَفَّاحَتَيْنِ حَكَهُمَا فِي الطَّيِّبِ»
فَحَلَفْتُ أَنِّي مَا كَجَلْتُ نَوَاطِرِي *** بِمُشَا كُلِّ لِهْمَا وَلَا بِضَرِيبِ
«فَتَوَرَّدَتْ (۳۳) وَ تَعَصَّفَتْ وَ جَنَانُهُ *** إِذْ قُلْتُ ذَاكَ فَاسْرَعْتَ تَكْذِيبِ

چه زیبا تحلیل و چه نیکو تشبیهی است! می‌گوید: محبوب دو سیب خوشبو به من داد با قید قسم گفتم به قشنگی این دو سیب دیده نشده است، پس گونه‌های محبوب به رنگ سرخ و زرد درآمد و خود دو سیب زیبا شد، یعنی بسرعت ادعای مرا تکذیب کرد و این تکذیب نه به زبان، که به عیان بود

قصیده معروف ابن‌الرومی در رثای یحیی بن عمر بن حسین بن زید بن علی که ضمن آن تعلق خود را به اهل بیت نشان 4- می‌دهد و از غاصبان حق آنها اظهار نفرت می‌کند. ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین این قصیده را بهترین مرثیه در شهادت یحیی دانسته، لیکن به خاطر اینکه به خلفای عباسی اهانت کرده و به قول او، به موالی خودش از بنی‌عباس تعدی کرده، بر آن خرده گرفته است. ولی به نظر می‌رسد که این گفته ابوالفرج از باب تقیه باشد، زیرا او خود به تشیع متمایل بود اینک گزیده از قصیده مزبور را که در مقاتل الطالبیین با ۱۱۰ بیت و در جلد دوم دیوان ابن‌الرومی با همان تعداد و با اختلافات جزئی آمده، می‌آوریم و مبنی را مقاتل الطالبیین قرار می‌دهیم

امامک فأنظر أئ نَهَجِيكَ تَنْهَجُ *** طَرِيقَانِ شَتَّى مُسْتَقِيمٌ وَ أَعْوَجُ
أَلَا إِيذهَا النَّاسُ طَالَ ضَرِيرُكُمْ *** بَالِ رَسُولِ اللَّهِ فَاخْشَوْا أَوْ ارْتَجُوا
أَكُلْ أَوَانِ لِلنَّبِيِّ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) *** قَتِيلٌ زَكِيٌّ بِالْأَمَاءِ مُضَرَّجُ
بَنِي الْمُصْطَفَى كَمْ أَكَلَ النَّاسُ شِلْوَكُمْ *** لَبِلُواكُمُ عَمَّا قَلِيلٍ مُفَرَّجُ
أَبْعَدَ الْمُكَنَّى بِالْحُسَيْنِ شَهِيدِكُمْ *** تُضَيُّنِي مُصَابِيحُ السَّمَاءِ فَتَسْرَجُ
وَ كَيْفَ نُبَكِّي فَاثِرًا عِنْدَ رَبِّهِ *** لَهُ فِي جَنَّاتِ الْخُلْدِ عَيْشٌ مُخَرَّفُ
وَ كَثَاثَرُ جَبِيهِ لِكَشْفِ عَمَايَةٍ *** بِأَمْثَالِهِ أَمْثَالُهَا تَنْبَلُجُ
فَسَا هَمْنَا ذُو الْعَرْشِ فِي ابْنِ نَبِيَّةٍ *** فَفَازَ بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَفْلَحُ
أَيَحْيَى الْعُلَى لَهْفَى لَذَكَرَاكَ لَهْفَةً *** بِيَاشِرُ مَكَاوَاهَا الْفَوَادِ قَيْنَضُجُ
لَمَنْ تَسْتَجِدُّ الْأَرْضَ بَعْدَكَ زِينَةً *** فَتَصْبِحَ فِي أَثَوَابِهَا تَنْبَرُّجُ
سَلَامٌ وَ رِيحَانٌ وَ رَوْحٌ وَ رَحْمَةٌ *** عَلَيْكَ وَ مَمْدُودٌ مِنَ الظِّلِّ سَجَسَجُ
وَلَا بَرَحَ الْقَاعِ الَّذِي أَنْتَ جَارُهُ *** يَرَفُّ عَلَيْهِ الْأَفْحَاوَانُ الْمُفْلَجُ
وَيَا اسْفَى أَنْ لَا تَرَدَّ نَحْيَةً *** سِوَى أَرْجٍ مِنْ طَيْبٍ رَمِيكَ يَارْجُ
أَلَا أَيُّهَا الْمُسْتَبْشِرُونَ بَيُومِهِ *** أَظَلَّتْ عَلَيْكُمْ غَمَةٌ لَا تُفَرِّجُ
أَكُلُّكُمْ أَمْسَى إِطْمَأَنَّ مَهَادُهُ *** بَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فِي الْقَبْرِ مُزَعَجُ
كَأَنِّي بِهِ كَاللَّيْلِ يَحْمِي عَرِيْنَهُ *** وَ أَشْبَاهَهُ لَا يَزِدُّهُ الْمُهْجَعُ
كَدَابِبِ عَلَى (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي الْمَوَاطِنِ قَبْلَهُ *** أَبِي حَسَنِ وَ الْغُصْنُ مِنْ حَيْثُ يَخْرُجُ
كَأَنِّي أَرَاهُ وَ الزَّمَامِ تَنَوَّشُهُ *** سُورُجُ كَالْأَشْطَانِ تُدَلِّي وَ تُخْلُجُ
كَأَنِّي أَرَاهُ إِذْ هَوَى عَنْ جَوَادِهِ *** وَ غُفْرًا لثَرْبِ الْجَبِينِ الْمُشْحَجُ
أَجْتَوَيْنِي الْعَبَاسُ مِنْ شَنَائِكُمْ *** وَ شُدُّوا عَلَى مَا فِي الْعِيَابِ وَ أَشْرَجُوا
وَ خَلُّوا وَ لَاةَ السَّوْءِ مِنْكُمْ وَ غِيْهِمْ *** فَأَحْرَبَهُمْ أَنْ يَغْرَقُوا حَيْثُ لَجُّوا
نَظَارَكُمْ أَنْ يَرْجِعَ الْحَقُّ رَاجِعٌ *** إِلَى أَهْلِهِ يَوْمًا فَتَشْجُوا كَمَا شَجُّوا
عَلَى حِينٍ لَا غُذْرِي لِمُعْتَذِرِكُمْ *** وَ لَا لَكُمْ مِنْ حَبَّتِ اللَّهِ مُخْرَجُ
لَعَلَّ لَهُمْ فِي مُنْطَوَى الْغَيْبِ ثَائِرًا *** سَيَسْمُوا لَكُمْ وَ الصَّبْحُ فِي اللَّيْلِ مُوَلِّجُ
بِمَجْرِ تَضْيِيقِ الْأَرْضِ مِنْ زَفَرَاتِهِ *** لَهُ رَجُلٌ يَنْفَى الْوَحْشَ وَ هُزْمَجُ
تَوَامِضُهُ شَمْسُ الضُّحَى فَكَانَمَا *** يَرَى الْبَحْرُ فِي أَعْرَاضِهِ يَتَمَوَّجُ
فَيَدْرِكُ ثَارَ اللَّهِ انْصَارًا دِينَهُ *** وَ لِلَّهِ أَوْسُ آخِرُونَ وَ خَزَرْجُ
وَ يَقْضِي أَمَامَ الْحَقِّ فِيكُمْ قَضَائَهُ *** تَمَامًا وَ مَا كُلُّ الْحَوَامِلِ تَخْدُجُ
مَحْضَتُكُمْ نُصْحِي وَ أَنِّي بَعْدَهَا *** لِأَعْنَقُ فِيهَا سَائِكُمْ وَ أَهْمِلُجُ
مَهٍ لَا تَعَادُوا غَرَّةَ الْبَغْيِ بَيْنَكُمْ *** كَمَا بَتَعَادَى شُعْلَةُ النَّارِ عَرَفُجُ
أَفَى الْحَقِّ أَنْ يُسَمُوا خِمَامًا وَ أَنْتُمْ *** يَكَادُ أَخَوَكُمْ بَطْنُهُ يَتَبَعُجُ

وَنَمُشُونَ مَخْتَالِينَ فِي حُجُرَاتِكُمْ *** ثِقَالَ الْخُطَى أَكْفَالُكُمْ تَنْزَجِرُ
وَلِيَهُمْ بَادِي الطَّوَى وَلِيَكُمْ *** مِنَ الرَّيْفِ رِيَانُ الْعِظَامِ خَدَلُجُ
تَذَوُّوْنَهُمْ عَنْ حَوْضِهِمْ يُسَيِّفُكُمْ *** وَ يَشْرَعُ فِيهِ أَرْتَبِيلٌ وَ أَلْبُجُ
بِنَفْسِي الْأُولَى كَطَّتُهُمْ حَسْرَاتُكُمْ *** فَقَدْ عَزَّوْا قَبْلَ الْمَمَاتِ وَ حَسَرَجُوا
وَلَمْ تَقْنَعُوا حَتَّى اسْتَنَارَتْ قُبُورَهُمْ *** كَلَابِكُمْ مِنْهَا بَهِيمٌ وَ ذَبْرُجُ
فَلَا تَجْلِسُوا وَسَطَ الْمَجَالِسِ حُسْبَرَاءَ *** وَلَا تَرْكَبُوا إِلَّا رَكَائِبَ تُحَدِّجُ
أَبَى اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَطْبِيبُوا وَ تَخْبِثُوا *** وَ أَنْ يَسْبِقُوا بِالصَّالِحَاتِ يَفْلَجُوا
بَنَى مُصْعَبٍ مَا لِلنَّبِيِّ وَ أَهْلِهِ *** عَدُوٌّ سَوَاكُمُ أَفْصَحُوا أَوْ فَلَجَلَجُوا
دِمَاءَ بَنِي عَبَّاسِكُمْ وَ عَلَيْهِمْ *** لَكُمْ كَيْدُ التُّرْكِ وَ الرُّومِ تُهْرَجُ
وَ إِنِّي عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْكُمْ لَخَائِفٌ *** بَوَائِقُ شَتَّى بَائِهَا الْآنَ مُرْتَجُ
نُظَارِفَانِ اللَّهُ طَالِبٌ وَ تَرَهُ *** بَنَى مُعْصَبٍ لَنْ يَسْبِقَ اللَّهُ مَدْلِجُ
(34) «لَعَلَّ قُلُوبًا قَدْ طَلَّتُمْ غَلِيلَهَا *** سَتَظْفَرُ مِنْكُمْ بِالْشِفَاءِ فَتَنْلُجُ

در پایان این بحث، نمونه‌ای از نثر جذّاب و شیرین ابن رومی را می‌آوریم که به قاسم بن عبدالله نوشته است -5
تَرْفَعُ عَنْ ظُلْمِي إِنْ كُنْتُ بَرِيئاً وَ تَفْضَلُ بِالْعَفْوِ إِنْ كُنْتُ مُسِيئاً فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَطْلُبُ عَفْوَ ذَنْبٍ لَمْ أَجْنِهِ وَ أَلْتَمِسُ الْإِقَالَةَ مِمَّا لَا أَعْرِفُهُ
لِتُرَدَّادَ تَطَوُّلاً وَ أُرْدَادَ تَذَلُّلاً وَ أَنَا أُعِيدُ حَالِي عِنْدَكَ بِكَرَمِكَ مِنْ وَاشٍ يَكِيدُهَا وَ أَحْرَسَهَا بِوَفَائِكَ مِنْ بَاغٍ يَحَاوِلُ إِفْسَادَهَا وَ اسْأَلُ
(35) اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي بِقَدْرِ وَدَيِّ لَكَ وَ مَحَلِّي مِنْ رَجَائِكَ بِخَيْثُ اسْتَحَقَّ مِنْكَ
اگر من بی‌گناهم از ستمگری نسبت به من دست بردار و اگر گناهکارم به لطف خود از گناهم درگذر. به خدا سوگند من از
تو می‌خواهم گناهی را که مرتکب نشده‌ام ببخشی و خطایی را که نمی‌شناسم نادیده بگیری تا بخشش تو افزون شود و خضوع
و خواری من فزونی یابد
من حال خود را در پناه کرم تو قرار می‌دهم از آسیب سخن چینی که برای من نیرنگ به کار برد و نیز در سایه وفای تو از
ستمگری که به تباهی آن می‌کوشد نگهداری‌اش می‌کنم
از خدا می‌خواهم که بهره مرا از تو به اندازه دوستی‌ام نسبت به تو و جایگاهم را از امیدواری به شخص تو به گونه‌ای که
استحقاق آن را از تو دارم قرار دهد

پی‌نوشت‌ها:

- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۴، ص ۲۹۷ و جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، جزء ۲، ص ۶۵ و دکتر عمر ۱. فروخ، تاریخ الادب العربی، جزء ۲، ص ۳۴۰ و حناالفاخوری، تاریخ الادب العربی (الادب القدیم)، ص ۷۵۹
- عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ج ۲، ص ۳۴۰
- امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۱
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ص ۲۹۷ و دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۰۳ - ۶۰۰
- علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸۳
- بجنوردی، محمد کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۰۳ - ۶۰۰
- همان.
- حناالفاخوری، تاریخ الادب العربی (ادب قدیم)، ص ۷۵۹
- علامه امینی، الغدير، ج ۳، ص ۳۱
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۳
- آئینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، ج ۱، ص ۱۴۹
- علامه امینی، الغدير، ج ۳، ص ۳۰
- آیت‌الله صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۲۵۰
- امین سیدمحسن، اعیان الشیعه (به نقل از المعجم الأدبی مرزبانی)، ج ۸، ص ۲۱۱
- ترجانی‌زاده، احمد، تاریخ ادبیات عرب، ص ۱۳۲ و ۱۳۳
- جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، جزء ۲، ص ۴۶۷
- یاقوت حموی، معجم الادبا، ج ۲، ص ۲۴۰ - ۲۳۶
- حناالفاخوری، تاریخ الادب العربی (ادب قدیم)، ص ۷۵۹ و ص ۷۸۱ - ۷۵۸
- حناالفاخوری، تاریخ الادب العربی (ادب قدیم)، ص ۷۸۱ - ۷۵۸ و امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۳

- ابوالفرج، محمد بن ابی یعقوب اسحاق المعروف به وراق ابن النديم، الفهرست، ص ۱۹۰. 20.
- بجنوردی، محمد کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، ص ۶۰۷ و ۶۰۸ و احمد ترجمانی زاده، تاریخ ادبیات. 21.
- عرب، ص ۱۳۲.
- بجنوردی، محمد کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۰۲. 22.
- صدر، سید حسن، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام (به نقل از فصول المهمه)، ص ۲۱۱. 23.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۵. 24.
- امینی، علامه شیخ عبدالحسین، الغدير، ج ۳، ص ۳۰. 25.
- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۳۳ و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، با تلخیص، ص ۵۰۹ - ۵۰۶. 26.
- همان. 27.
- حناالفاخوری، تاریخ الادب العربی (ادب قدیم)، ص ۷۷۷. 28.
- حسن، الحاج حسن، اعلام فی الشعر العباسی، ص ۳۲۲ - ۲۴۶. 29.
- عيلم به معنى دریا یا چشمه پر آب. 30.
- ابواسحاق ابراهیم بن علی الحصری القیروانی، زهرالآداب، ج ۲، ص ۳۵۴. 31.
- دیوان ابن الرومی (به تصحیح شیخ محمد شریف سلیم)، جزء اول، ص ۱۰۱ و ۱۰۲. 32.
- فَتَوَرَّدَتْ وَ تَصَفَّرَتْ، یعنی صارت حمراکالورد و صارت صفرا کالعصفور. 33.
- برگزیده از دیوان ابن الرومی، ج ۲، ص ۵۴ - ۴۶ و مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۰ - ۵۱۱. 34.
- احمد الهاشمی، جواهرالادب فی ادبیات و انشاء لغة العرب، جزء اول، ص ۱۵۹. 35.

منبع مقاله:

شیخ الرئيس کرمانی، محمد؛ (۱۳۸۸)، شعر شیعی و شعرای شیعه در عصر اول عباسی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول